

تطور مفهوم علم در گذر از عصر جاهلی به عصر نبوت

سید احمد رضا خضری^۱

عبدالله فرهی^۲

چکیده: مهم‌ترین نقطه عطف تطور مفهومی علم در تاریخ عرب را می‌توان گذر از عصر جاهلی به عصر نبوی دانست. در واقع دین جدید که در مدینه بنیان یافت، نیازمند علم جدید بود تا به آن مشروعیت بخشد و البته این تحول در گذر از جامعه‌ای بت پرست به جامعه‌ای توحیدی رخ داد. از این رو مفهوم علم نیز دقیقاً در جهت همین دو ویژگی بارز این دو جامعه قبیله‌گرا و ایمانی تغییر یافت. مهم‌ترین منابع موجود برای بررسی چنین تحولی، قرآن و اشعار منسوب به عصر جاهلیت‌اند که ضمن بررسی محتوایی آن‌ها می‌توان تطور مفهومی علم را در این دو دوره تا حد زیادی تبیین کرد. با بررسی اشعار و روایات برجای مانده درباره این اشعار، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که عرب جاهلی چهار موضوع را علم می‌شمرد و بر مبنای برخی روایات، صاحب این علوم را علامه می‌دانست: ۱. ایام‌العرب؛ ۲. ادبیات منثور عربی؛ ۳. شعر؛ ۴. انساب عرب؛ اما پیامبر اکرم (ص) در گذر از عصر جاهلی به عصر نبوی تنها دانش‌هایی را علم دانست که همسو با اندیشه‌های توحیدی بود و غیر آن را ناشی از جهل برشمرد. در واقع با برداشتی کلی می‌توان اتصاف آگاهی‌های بشر به نیروی لایزال الهی را تولید علم مقدسی دانست که در عصر نبوی رخ داد، دانشی که انسان می‌تواند از طریق چشم، گوش و دل، آن را کسب کند. در این دوره کتابت بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت و مفهوم علم در جهت تفکری همگرا گسترش معنایی یافت. این موضوعی است که بر اساس روش تبیینی - تفهیمی در این پژوهش مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: قرآن، علم، عصر جاهلی، شعر، عصر نبوی

۱ استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران ahmadkhezri@yahoo.com
۲ دانشجوی مقطع دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) farrahi.as@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۲/۰۸/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۰۳/۲۳

Evolution of the concept of Science in transition from the age of ignorance to the Prophet's era

Ahmadreza Khezri¹

Abdollah Farrahi²

Abstract: The most important milestone in the evolution of the concept of Science in Arab history is a transition from the age of ignorance to the prophetic era. In fact, the new religion that was founded in Medina required new science to legitimize it. This evolution occurred in transition from a pagan to monotheistic society. Hence the concept of Science changed exactly in line with the same two features of the clan-oriented and faith community. The main sources for the study of such a change are the Quran and the poems attributed to the Age of Ignorance. Then by examining the content we would be able to explain the conceptual evolution of science in this duration.

By examining the extant poetry and relevant narratives about it, there seems that ignorant believed that sciences are collected in four subjects and the owner of these sciences should be called 'Allāmah. The four sciences are: 1- Wars (Ayyam ul-Arab) 2- Arabic prose literature 3- Poetry 4- Genealogy.

But the holy prophet (pbuh) believed that the only knowledge is the science that is in conformity with monotheism. He excludes the other sciences for they have come from ignorance. In fact, in an overview, the human acknowledgment to the eternal power of God is a sacred science which occurred only in the prophetic era; a knowledge that could be obtained by eyes, ears and heart. In this period, Arab put more concern on Writing and the concept of science developed through the convergence of thoughts. This theme will be analyzed in this study on the base of explaining- understanding method.

Keywords: science, ignorance age, poetry, the era of the Prophet, the Qur'an

1 Professor in Islamic history and civilizations, Tehran University, ahmadkhezri@yahoo.com

2 Academic staff in University of Islamic Sects, farrahi.as@gmail.com

مقدمه

در قرآن، شماری از واژگان را در تبیین مفهوم علم و دانش در عصر نبوی می‌توان مورد ملاحظه قرار داد که در اینجا به سه مورد مهم آن اشاره می‌شود و سپس بر مبنای یکی از آن‌ها یعنی «علم»، تطور مفهومی آن از عصر جاهلی به عصر نبوی تبیین می‌گردد.

علم یا «دانش» در برابر جهل، از یک سو به حلم مرتبط است و از سوی دیگر، به شماری از اصطلاحات همچون معرفت، فقه، حکمت و شعور؛ ولی متداول‌ترین واژه متناظر با علم، معرفت است؛ که منظور از علم در این مقاله، مفهوم امروزی آن نیست؛ بلکه مفهوم علم را از منظر دو جامعه جاهلی و نبوی بر مبنای آثار برجای مانده از مردم این دو عصر تبیین می‌کند.

بر مبنای آخرین برگردان سنگ‌نبشته‌های دربردارنده ریشه علم در جنوب عربستان، می‌توان به پیوند معنایی این واژه با علم به معنای «نشانه و علامت» و یا در معنایی دیگر، «بینش غیبی که با آن راهنمایی می‌کنند»، پی برد و همان گونه که روزنتال نتیجه می‌گیرد، باید گفت که ریشه علم در زبان‌های غیر عربی با «علامت، نشانه و نشانه راه» به لحاظ معنایی در پیوند است و گسترش معنایی آن از «نشانه راه» به «شناختن» چندان بعید نیست.^۱ به‌ویژه زمانی که بدانیم مسلمانان به آیات و «نشانه»های الهی به‌عنوان علم می‌نگریستند و ملاک علم و علم‌آموزی، حفظ آیات (نشانه‌های راه هدایت) نازل شده از عالم غیب بر پیامبر اکرم (ص) بود و به مرور در عصر نبوت، عالم همان حافظ قرآن دانسته شد، پیش‌تر به این پیوند معنایی پی می‌بریم.

در عبارت طلب العلم، تلقی اکثر قریب به اتفاق مسلمانان از واژه اخیر، احادیثی بود که جست‌وجو برای به‌دست آوردن آن‌ها مستلزم سفرهای طولانی بود، اما اینکه خود پیامبر (ص) در اشاره به این فعالیت در احادیث فراوان جهت تشویق مؤمن به جست‌وجوی علم (حتی در چین) صرفاً همین معنا را برداشت می‌کرد، جای تردید دارد؛ لذا در احادیث، در پرسش از این واژه بایستی به «دانش» ترجمه شود، درست همان گونه که در متون مربوط به سده‌های اولیه اسلام بایستی معنای «یادگیری» بدهد.^۲

اما متداول‌ترین واژه متناظر با علم، معرفت است. عرفان همچون لغت معرفت، اسمی است که

۱ فرانتس روزنتال (۱۳۹۲ش)، دانش پیروزمند: مفهوم دانش در اسلام قرون وسطا، برگردان: علی‌رضا پلاسید، تهران: نشر گستره، صص ۱۸-۲۳.

۲ [Ed.] (1986), "Ilm", in B. Lewis, V. L. Menage, Ch. Pellat, and J. Schacht (Ed.), *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. III (H-Iram), Leiden: E. J. Brill, pp. 1133-1134.

از فعل عرف نشأت می‌گیرد. بر اساس نظر زبان‌شناسان، این کلمه هم‌معنای علم است. لغت عرف احتمالاً به‌جای شناختن به کار می‌رود. به این معنا که معرفت چیزی است که باعث می‌شود یک شخص، چیزی را بشناسد و تشخیص دهد؛ به عبارت دیگر، جملهٔ اَتَعَرَفُ، دلالت بر این دارد که از کسی برای اطلاعات (خبر) در مورد چیزی سؤال شود. این پاسخ است که شناخت این چیز را امکان‌پذیر می‌سازد. هنگامی که یک حیوان، گم‌شده است، مردی که آن را می‌شناسد می‌آید و می‌گوید: او آن حیوان را با یک نسبتی (صفتی) یاد می‌کند و آگاهی ایجاد می‌کند که آن حیوان متعلق به او است. بر اساس حدیثی که توسط ابن مسعود نقل شده است، مردم مورد سؤال واقع می‌شدند که آیا شاه خود را می‌شناسند. آن‌ها پاسخ می‌دادند: اگر او خود را به ما معرفی کند ما او را می‌شناسیم. متعاقباً بر اساس نقطه‌نظر زبان‌شناسی، معرفتی که منجر به شناخت می‌شد و بنابراین در مورد موضوعش آگاهی (علم) می‌داد، همیشه در بردارندهٔ نسبتی بود که به‌وسیله آن موضوع شناخته می‌شد. حدیث ابن مسعود بنابراین توضیح می‌دهد: اگر خداوند، خود را به‌وسیله صفتی که از طریق آن بتوانیم او را تأیید کنیم معرفی کند، ما او را می‌شناسیم.^۱ در قرآن برای نشان دادن شناخت پدر نسبت به فرزند خودش نیز از مفهوم معرفت استفاده شده و در مقایسه‌ای زیبا شناخت اهل کتاب نسبت به پیامبر^(ص) نیز از همین مقوله دانسته شده است.^۲

اما دومین واژه مهم متناظر با علم، حکمت است. حکمت را مترادف با «خرد» و هم علم و فلسفه دانسته‌اند. کاربرد کهن این واژه برای این تحول [معنایی] که به معنای سوفیای یونانی شباهت داشت، مساعد بود. به لحاظ عربی صرف، معنای پایه‌ای «گذاشتن هر چیزی سر جای خودش» را به واژه حکم می‌دهند و لذا به نظر می‌رسد هم حاکی از حس تعادل و ثباتی باشد که لئون گوتیه فهمید و هم اینکه برای نشان دادن نیرو و کمال فرزاندگی، واژه‌ای کاملاً مناسب است. در قرآن از این خرد تکامل‌یافته با عنوان *الحکمة البالغة* یاد شده است. حکمت بارها در معنای رایج «خرد» به کار رفته است، ولی خردی که متضمن شناخت حقایق عالی روحانی است. «کتاب و حکمت» اغلب با یکدیگر عطیه‌ای بی‌نظیر را به وجود می‌آورند.^۳ این حکمت به داود، مسیح، محمد^(ص) و

1 See R. Arnaldes (1991), "Ma'rifa", in C. E. Bosworth, E. van Donzel, B. Lewis, and Ch. Pellat (Ed.), *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. VI (Mahk-Mid), Leiden: E. J. Brill, pp. 568-569.

۲ سورة البقرة، آیه ۱۴۶.

۳ سورة البقرة، آیه ۱۲۳، ۱۲۹، ۲۳۱؛ سورة آل عمران، آیه ۷۵، ۸۱؛ سورة النساء، آیه ۵۴، ۵۷، ۱۱۳؛ سورة الأحزاب، آیه ۳۴.

لقمان داده شد.^۱ این موهبت واقعاً بزرگی است؛^۲ و با تزکیه همراه است.^۳ حکمت به لحاظ یونانی، توسط هفت حکیم از بین چندین دانشمند که تالس یکی از آنها بود، از همان آغاز به معنای علم عرضه شد. گفته می‌شود کئوستراتوس ستاره‌شناس که همچون آنکسیماندر، فیلسوف نیز بود، نویسنده نخستین کتاب درباره طبیعت می‌باشد. این حکما افرادی دوستدار علم خوانده شدند و فلسفه از همان زمان، ضمن مطالعه درباره طبیعت به وجود آمد؛ زیرا در آغاز تفاوتی میان آنها وجود نداشت.^۴

عصر جاهلی

منظور از عصر جاهلی در این مقاله، تاریخ عرب قبل از اسلام حدود ۱۵۰ الی ۲۰۰ سال قبل از بعثت در محدوده جزیره العرب می‌باشد.^۵ جاهلیت اصطلاحی است که برای نخستین بار در عصر نبوت، به دنبال هجرت به مدینه و شکل‌گیری جامعه ایمانی - مدنی، در توصیف عرب مشرک قبل از اسلام به آن دوران داده شد که در چهار آیه^۶ از آیات الهی، سور مدنی بازتاب یافته است؛ البته بدون آنکه محدوده مکانی، زمانی و یا نژادی خاصی در آنها مطرح شود. عامه مردم معمولاً جهل را ضد علم و یا خواندن و نوشتن می‌دانند؛ اما شماری نیز آن را ناشی از جهل به خدا و رسول خدا و عبادت غیر خدا دانسته و برخی هم بر صفات بارز مردم عصر جاهلی در جهت قبیله‌گرایی آنها، یعنی بر فخر فروشی‌ها ناشی از نسب، حسب بر یکدیگر تأکید کرده‌اند. شماری از علما نیز

۱ سورة البقرة، آیه ۱۴۶، ۱۵۱، ۲۵۱، ۲۵۲؛ سورة المائدة، آیه ۱۱۰؛ سورة لقمان، آیه ۱۱، ۱۲؛ سورة ص، آیه ۱۹، ۲۰؛ سورة الزخرف، آیه ۶۳.

۲ سورة البقرة، آیه ۲۶۹، ۲۷۲.

۳ سورة البقرة، آیه ۱۲۳ و ۱۲۹.

4 A. M. Goichon (1986), "Hikma", in B. Lewis, V. L. Menage, Ch. Pellat, and J. Schacht (Ed.), *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. III (H-Iram), Leiden: E. J. Brill, pp. 377.

در اینجا به‌عنوان نمونه به شماری دیگر از واژه‌های مرتبط با علم در قرآن اشاره می‌شود: یقین (سورة النساء، آیه ۱۵۷)؛ عقلانیت (سورة البقرة، آیه ۷۵)؛ ظن (سورة الجاثية، آیه ۲۴)؛ سورة النجم، آیه ۲۷-۲۸)؛ بصیرت (سورة البقرة، آیه ۲۳۳)؛ اولوا الباب (سورة آل عمران، آیه ۷)؛ سفاهت (سورة البقرة، آیه ۱۳).

۵ برای کسب اطلاعات بیش‌تر نک: جواد علی (۱۴۲۷ق.م. ۲۰۰۶)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، تهران: آوند دانش، ج ۱، ص ۳۲ و ج ۱۰، صص ۳۱۰-۳۳۴؛ شوقی ضیف (۲۰۰۳م.)، *تاریخ الأدب العربی: العصر الجاهلی*، القاهرة: دارالمعارف، الطبعة الرابعة و العشرون، ص ۳۸.

۶ سورة آل عمران، آیه ۱۵۴؛ سورة المائدة، آیه ۵۰؛ سورة الأحزاب، آیه ۲۳؛ سورة الفتح، آیه ۲۶.

با استناد به آیاتی از قرآن، سفاکت و جهالت را در برابر حلم و بردباری آورده‌اند.^۱ اما در زبان فارسی جهل را نه در برابر علم بلکه باید در برابر فهم قرار دادند. حاکمیت برخی سنت‌های قبیله-ای بر مردم عصر جاهلی، به‌ویژه حمیت و تعصب آن‌ها در کتمان حقیقت و شرک به خدا،^۲ موجب «نفهمی» و عدم بینش درست آن‌ها نسبت به مسئله علم و علم‌آموزی شده بود؛ و گرنه مردم عصر جاهلی هم مسلماً بهره‌هایی از علم داشته‌اند. چه بسا فردی باسواد همچون ابوالحکم در عصر جاهلی، در عصر رسالت، ابوجهل نامیده شد،^۳ ولی فردی چون پیامبر^(ص) به‌رغم آنکه سواد خواندن و نوشتن نداشت، اما پس از ظهور اسلام، الگوی اهل علم قرار گرفت.^۴ در واقع، علم و حکمت عرب جاهلی در جهت تقویت جایگاه قبیله‌ای ارزشمند بود که در قالب علم انساب ظهور یافت و بر اساس آن حتی سلسله‌مراتب شش‌گانه‌ای بدین ترتیب تنظیم شد: شعب، قبیله، عماره، بطن، فخذ و فسیله.^۵

منابع شناخت عصر جاهلیت

متأسفانه از عصر جاهلیت، متون چندانی بر جای نمانده است تا بتوان برپایه آن‌ها موضوع مورد بحث را تبیین کرد. برخلاف عصر نبوی، در عصر جاهلی، کتابت در حیطة امور شخصی مورد توجه قرار می‌گرفت و اکثر نقوش و کتیبه‌های برجای‌مانده از این دوران، مربوط به اموری

- ۱ ابن منظور (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *لسان‌العرب*، نسقه و علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربیة - مؤسسة تاریخ العربی، الطبعة الثانية، ذیل مادة «علم»؛ جواد علی، همان، ج ۱، صص ۲۹-۳۱.
- ۲ سورة الفتح، آیه ۲۶.
- ۳ أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (۱۹۵۹م)، *انساب الأشراف*، تحقیق محمد حمید الله، ج ۱، مصر: دارالمعارف، ص ۱۲۵؛ ابن حبیب (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، *المنق فی اخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الأولى، ص ۳۵۶؛ ابن حزم (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *جمهرة أنساب العرب*، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، متن، ص ۱۴۵؛ ابن الأثیر (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ج ۳، ص ۵۶۷؛ ج ۴، ص ۴۲۲؛ ابن عبدالبر (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۳، بیروت: دارالجمیل، الطبعة الأولى، صص ۱۰۸۲، ۱۴۰۹-۱۴۱۰؛ خیرالدین الزرکلی (۱۹۸۹م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، ج ۵، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثامنة، ص ۸۷.
- ۴ سورة الأعراف، آیه ۱۵۸؛ سورة الجمعة، آیه ۲؛ سورة الأحزاب، آیه ۲۱؛ برای آگاهی بیش‌تر نک: یعقوب جعفری (۱۳۸۶ش)، *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی، قم: دفتر نشر معارف، ج ۳، فصل سوم (پیامبر درس نیاموخته).
- ۵ برای آگاهی بیش‌تر نک: توفیق برو (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، *تاریخ العرب القديمه، دمشق: دارالفکر، الطبعة الثانية*، صص ۲۵۵-۲۶۱.

همچون ساخت بنای یک خانه، معبد و دیوار و یا شفای یک بیمار بود و چندان متعرض امور سیاسی، اجتماعی، دینی، علمی، فرهنگی و یا تمدنی نشده‌اند.^۱ توجه نکردن به آنچه که در آن دوران علم می‌پنداشتند، قضاوت درباره آن‌ها را مشکل کرده است؛ در عصر نبوی به امر کتابت توجه خاصی صورت گرفت ولی عصر جاهلی، کتابت مختص طبقه‌ای خاص بود.

در میان آثار یونانی، لاتینی و نصرانی برجای مانده از این دوران هم گه‌گاه، ذکری از سرزمین و قوم عرب به میان آمده است که می‌تواند تا حدی در این زمینه راهگشا باشد.^۲ نخستین و مهم‌ترین متن در این باره، مربوط به عصر نبوی، یعنی قرآن کریم است که تردیدی در صحت آن وجود ندارد^۳ و در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ اما بالاترین بازتاب آنچه را که عرب در عصر جاهلی علم می‌پنداشتند، می‌توان در لابه‌لای متون برجای مانده از دوره‌های بعدی، به‌ویژه عصر عباسی، مشاهده کرد. اشعار جاهلی، متون حدیثی و تفسیری و آثار تاریخی و جغرافیایی را هم از جمله منابع شناخت عصر جاهلی می‌توان دانست.^۴ اما شعور و احساس را که قریحه شعر و شاعری را به جوش می‌آورد، با علم در پیوند دانسته‌اند،^۵ که همین شعور شعری مبنای علم جاهلی قرار گرفت.

شعر و شاعری

فرهنگ عرب جاهلی به لحاظ توجه به فنون ادبی مثل خطابه، تتر، امثال و شعر، ممتاز است؛ در این میان شعر از اهمیت خاصی برخوردار است. شعر در واقع، بازتاب‌دهنده آن چیزی بود که در بخش مربوط به فرهنگ عرب جاهلی از منظر قرآن به آن خواهیم پرداخت.^۶ با توجه به اینکه عرب‌ها دارای حافظه‌ای قوی بودند و شعر نیز دارای وزن و قافیه بود، به خوبی می‌شد از آن، برای حفظ مآثر قبیله‌ای بهره گرفت. شاعر با شعر خود، همچون جنگجویی که با شمشیر خود از قبیله‌اش

۱ برای آگاهی بیشتر نک: جواد علی، همان، ج ۱، صص ۳۴-۴۱.

۲ نک: جواد علی، همان، ج ۱، صص ۴۱-۵۱.

۳ نک: طه حسین (بی‌تا)، فی الشعر الجاهلی، نسخة مصورة عن طبعة دارالکتب المصریة، تونس/سوسة: دارالمعارف للطباعة و النشر، صص ۲۷-۲۸؛ شوقی ضیف، همان، ص ۱۰۵ به بعد.

۴ نک: جواد علی، همان، ج ۱، صص ۵۱-۸۳؛ توفیق برو، همان، صص ۱۰-۱۸.

۵ ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی (۱۴۰۵ق.)، کتاب العین، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور ابراهیم السامرائی، قم: دارالهجرة، ذیل مادة «علم».

۶ نیز بنگرید به جواد علی، همان، ج ۱، صص ۲۹۷-۳۱۱ (آراء الشعراء الجاهلیین).

دفاع می‌کرد، به حمایت از قبیله می‌پرداخت.^۱ شعر را حتی می‌توان به‌عنوان ملاکی جهت شناخت محدوده زمانی و مکانی عصر جاهلیت در نظر گرفت؛ به‌طوری‌که برخی نویسندگان، شروع جاهلیت را حدود ۱۵۰ سال قبل از آمدن اسلام با ظهور شاعرانی همچون امرؤ القیس بن حجر کندی و مهلهل بن ربیع دانسته‌اند.^۲ امرؤ القیس، نابغه‌بن‌ذبیان، زهیر بن ابی سلمی و الأعشی جزء طبقه نخست شاعران عرب می‌باشند^۳ که در این میان، نخستین متون منظوم عرب منسوب به امرؤ القیس است و بسیاری از شعرای بعدی از او تبعیت کرده‌اند.^۴ هر چند که در تاریخ، اشاراتی به مجموعه‌هایی هایی مثل معلقات سبع^۵ و یا دیوان شعری^۶ نزد نعمان بن منذر پادشاه حیره شده، ولی آنچه مسلم است این است که اتکاء عرب جاهلی بر حافظه بوده است و نه کتابت. همین امر، موجب تردیدهای جدی در صحت اشعار جاهلی شده و افرادی همچون طه حسین معتقدند که بازتاب حیات عرب جاهلی را باید در اشعار فرزدق، جریر، ذوالرمة، اخطل و راعی مشاهده کرد و نه اشعار منسوب به طرفه، عنتره، شماخ و بشرین ابی حازم.^۷ جدای از مباحث صورت گرفته دربارهٔ اصالت این اشعار، مسلماً مضامین این اشعار تا حد زیادی بازتاب‌دهنده آن چیزی است که در عصر جاهلی، علم شمرده می‌شد؛ به‌ویژه آنکه قرآن، به‌عنوان مهم‌ترین متن معیار و بیانگر مفهوم علم در عصر نبوی، دقیقاً در تقابل با این اشعار قرار گرفته است. قرآن، اشعار جاهلی و مضامین آن‌ها را

۱ توفیق برو، همان، صص ۲۷۲ و ۲۷۵.

۲ شوقی ضیف، همان، ص ۳۸.

۳ محمد بن سلام الجمعی (۱۹۱۳ م)، طبقات الشعراء، لیدن: مطبعة بریل، ص ۱۵.

۴ نک: عزیزة فوال بابتی (۱۹۹۸ م)، موسوعة شعراء العرب: معجم الشعراء الجاهلیین، بیروت: دارصادر، طرابلس: جروس برس، صص ۳۲-۳۷.

۵ قصاید هفت شاعر نامی عصر جاهلیت: امرؤ القیس، زهیر، النابغة، الأعشی، لبید، عمرو و طرفه، نک: عبدالرحمن جلال-الدین السیوطی [بی‌تا]، المنزه فی علوم اللغة و انواعها، الجزء الثاني، شرحه و ضبطه و علق حواشیه محمد احمد جاد المولی، علی محمد الجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، صص ۴۰۶-۴۰۷؛ جواد علی، همان، ج ۱۰، صص ۵۶-۱۲۷.

۶ الجمعی، همان، ص ۱۰؛ محب‌الدین ابوالفیض محمد مرتضی الزبیدی [بی‌تا]، تاج العروس من جواهر القاموس، المجلد الثاني، بیروت: دار مکتبة الحیة، ج ۲، ص ۷۰؛ ابن منظور، همان، ذیل ماده «طنج».

۷ طه حسین، ص ۲۸؛ نیز نک: شوقی ضیف، الفصل الخامس (روایة الشعر الجاهلی و تدوینة)، ص ۱۳۸ به بعد؛ به گفتهٔ جمعی، حماد الراویة نخستین کسی بود که به جمع‌آوری اشعار عرب پرداخت. نک: الجمعی، همان، ص ۱۴؛ ابن‌الندیم (۱۳۶۶ ش)، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، به کوشش مهین جهان‌بگلو (تجدد)، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ص ۲۳۶؛ هر چند که خود حماد الراویة- که البته فردی ثقه شمرده نمی‌شود- از نعمان بن منذر، پادشاه حیره نام می‌برد که دارای دیوان شعری مشتمل بر اشعار شعرای بزرگ عرب جاهلی بوده است: الزبیدی، همان، ج ۲، ص ۷۰؛ ابن‌منظور، همان، ذیل ماده «طنج».

مورد نکوهش قرار داده و آیات الهی را شعر ندانسته است. شعرا و بزرگان مشرک عرب هم با شنیدن آن، این کلام را چیزی جز شعر دانستند.^۱ با توجه به اینکه، پیامبران هر دوره با توجه به ویژگی‌های بارز زمانه خود، به اثبات دعوی نبوت از سوی خداوند می‌پرداختند، قرآن به‌عنوان آیه و معجزه پیامبر اکرم (ص) در زمانه رواج شعر جاهلی معرفی شد.

شعر و شاعری را می‌توان بارزترین نمونه فرهنگ عرب جاهلی دانست و واژه‌های «شعر» و «شاعر» را به‌تناسب، «دانش» و «کسی که می‌داند» معنا کرد. در واقع، شاعر کسی بود که می‌توانست از داده‌ها در پس بی‌واسطه‌ترین شواهد تجربی استفاده کند.^۲ از عمرین خطاب نقل شده است که «شعر علم قومی بود که صحیح‌تر از آن علمی نداشته‌اند». به گفته ابن عباس شعر دیوان عرب جاهلی بود که به‌واسطه آن عرب می‌توانست ۱. نسب، ۲. مآثر قبیله‌ای و ۳. زبان عربی را بشناسد و به دیگری تعلیم دهد. این‌ها درست همان چیزهایی هستند که عرب عصر جاهلی به‌عنوان علم می‌شناخت و سعی در تعلیم آن به فرزندان از طریق شعر داشت. به گفته جمحی «شعر در جاهلیت دیوان علم آن‌ها و منتهای حکمت ایشان بود که هم از آن اخذ می‌کردند و هم بدان می‌پرداختند».^۳ لذا به‌خوبی می‌توان فهمید که چرا شعر و شاعری در نظام قبیله‌ای عرب عصر جاهلی از اهمیتی حیاتی برخوردار بود. در واقع، عرب عصر جاهلی با شعر می‌توانست به حفظ بنیان نظام قبیله‌ای و سنت‌های حاکم بر آن بپردازد.

عَلَّامَه یا نَسَّابَه

علم انساب و ایام و ذکر مناقب و مثالب را می‌توان از اهم علوم عصر جاهلی دانست؛ این توجه به حدی بود که علاوه بر انسان، اصل و نسب اسب‌ها و شترها هم مورد توجه و اهتمام عرب قرار می‌گرفت.^۴ بر مبنای برخی منابع متأخر، در عصر جاهلیت واژه «عَلَّامَه» کاربرد داشته است؛ جدای

۱ نک: ابن هشام [بی‌تا]، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، ص ۳۰۰.

۲ Franz Rosenthal (2007), *Knowledge Triumphant: the concept of Knowledge in medieval Islam*, with an introduction by Dimitri Gutas, Leiden-Boston: Brill, p.12

۳ الجمحی، همان، ص ۱۰؛ نیز نک: جواد علی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴ نک: ابن‌الکلبی (۱۹۲۸م)، نسب الخیل فی الجاهلیة و الإسلام و أخبارها، و یلیه کتاب اسماء خیل العرب و فرسانها تألیف ابی‌عبدالله محمد بن زیاد الأعرابی، عنی بنشرها و علق علیها و وضع فهارسها: جرجس لوی دلا ویدا، لیدن: بری؛ شوقی ضیف، همان، ص ۸۳؛ جواد علی، همان، ج ۸، ص ۲۵۵.

از صحت و سقم این روایات، تبیینی که از ویژه‌گی‌های چنین فردی شده، برای ما حائز اهمیت است. زبان‌شناسان عرب، منظور از علّام و علّامه را نَسَبه نیز دانسته‌اند،^۱ که این نشان‌دهنده استعمال فراوان این اصطلاح برای نسب‌شناسان عرب از عصر جاهلی تا اسلامی است؛ به طوری که می‌توان گفت برای عرب جاهلی تا حد زیادی علم، مترادف با نسب بود. عرب جاهلی در میان علوم مختلف، چهار چیز را علم می‌شمرد و حتی بر مبنای برخی روایات، صاحب این علوم را علّامه می‌دانست. ضمن شماری روایات در این باره آمده است که پیامبر خدا^(ص) وارد مسجدی شد و گروهی را بر گرد فردی یافت که او را «علّامه» می‌دانستند. پیامبر از آن جماعت پرسید که این فرد به چه چیزی آگاه است و آن‌ها پاسخ دادند که او فردی عالم به ۱. ایام‌العرب، ۲. زبان عربی، ۳. اشعار و ۴. انساب عرب است. پس پیامبر اکرم^(ص) فرمودند این علمی است که دانستن و یا ندانستن آن سود و زبانی به همراه ندارد.^۲ این روایت به خوبی بازتاب‌دهنده دگرگونی مفهوم علم از عصر جاهلی به عصر نبوی است که مورد توجه نویسندگان متأخر قرار گرفته است. از جمله افراد عالم به نسب و اخبار الناس در عصر جاهلیت، می‌توان به اقرع بن حابس، ابوبکر بن ابی قحافه، جیر بن مطعم، ابوجهیم بن حذیفه، مخرمه بن نوفل، حویطب بن عبدالعزی، عقیل بن غانم و عقیل بن ابی - طالب^۳ اشاره کرد.

اما برخلاف تحول مفهومی علم در عصر نبوی که بازتاب آن را در قرآن مورد بررسی قرار خواهیم داد، «مسلمانان پس از فتوحات و استقرار در سرزمین‌های فتح‌شده مجدداً به شعر و شاعری مشغول شدند و دیوان‌های شعری پدید آوردند؛ ولی اکثر این اشعار به سبب فتوحات و مرگ شاعران از بین رفت و تنها مقدار کمی از آن‌ها باقی ماند» که اگر آن‌ها زنده می‌ماندند «علم و شعر» بسیاری به تعبیر جمعی نصیب مردم آن زمان می‌شد.^۴ نویسندگان مسلمان در دوره‌های بعد همچنان در لابه‌لای منابع از افرادی عالم به این علوم با عنوان علّامه یاد کرده‌اند. لذا می‌بینیم که پس از اسلام هم - به عنوان نمونه - از افرادی همچون خالد بن یزید بن معاویه،^۵ هانی بن منذر کلاعی

۱ ابن منظور، ذیل ماده «علم».

۲ ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی (۱۳۸۲ ق. / ۱۹۶۲ م.)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی - المعلمی الیمانی، ج ۱، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ص ۹.

۳ نک: جواد علی، همان، ج ۸، صص ۲۵۵-۲۵۹.

۴ نک: الجمعی، همان، ص ۱۰.

۵ ابومحمد أحمد بن اعثم الکوفی (۴۱۱ ق. / ۱۹۹۱ م.)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۷، بیروت: دارالأضواء، ص ۸۵.

نحوی، حماد الراویة، مغیرة بن عبدالرحمن اسدی حزامی مدنی، عقیل بن ابی طالب^۱ ابوهاشم مخزومی، ابوبکر بن عبدالله بن ابی الجهم^۲ نخارین اوس،^۳ ابوبکر نحوی جوری^۴ محمد بن جریر طبری، ابن خلکان^۵ نسب شناس و آشنا به ایام العرب، ایام الناس و ابوالحسن علی بن حسن باخرزی^۶ شاعر، عبدالله بن سعید - اموی کوفی، عبدالملک بن هشام^۷ و ابو عبدالله بن الأبار^۸ آگاه به حدیث و زبان عربی با عنوان «علّامه» «علّامه» یاد شده است. گفته می شود زمانی که عمران بن حطان از دانیان اخبار العرب را نزد عبدالملک بن مروان معرفی کردند، عبدالملک وی را فردی علّامه دانست.^۹ البته به مرور زمان، علّامه گسترش مفهومی پیدا کرد و افرادی آشنا به علوم اسلامی، همچون علوم قرآن، حدیث، فقه و تفسیر را هم علّامه خواندند؛ مثل ابو عبدالله بن الأبار (علّامه در حدیث)،^{۱۰} عاصم بن عمر بن قتاده و ابومسهر غسانی (هر دو علّامه در مغازی)؛^{۱۱} حتی گاه بدون اشاره به علمی خاص از برخی گذشتگان تا سده های متأخر به عنوان علّامه یاد شده است؛ مثل حسن بن علی اطروش زیدی - مذهب،^{۱۲} ابن إسحاق، ابن حجر عسقلانی، ابو عبدالله قاسم بن معن مسعودی و ابو عبدالله احمد بن سعید رباطی.^{۱۳} به نظر می رسد که نویسندگان مسلمان دوره های بعد سعی در تلفیق مفهوم علم در این دو

- ۱ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثانية، ج ۴، ص ۸۴، ج ۹، ص ۳۱۸ و ۳۸۲، ج ۱۱، ص ۳۶۸-۳۶۹.
- ۲ ابن عبدالبر (۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد الجولوی، ج ۴، بیروت: دارالجمیل، ص ۱۷۲۰، ۱۷۶۳؛ ابن الأثیر (۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، أسد الغلبة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ص ۶۶، ج ۵، ص ۳۰۶.
- ۳ ابن حجر (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۳۸۹.
- ۴ السمعانی، همان، ج ۳، ص ۳۹۹.
- ۵ ابن العماد الحنبلی (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، ج ۱، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ص ۳۰، ۵۸.
- ۶ السمعانی، همان، ج ۲، ص ۱۷.
- ۷ الذهبی، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۳-۲۱۴، ج ۱۵، ص ۲۸۲؛ ابن العماد الحنبلی، همان، ج ۱، ص ۲۱.
- ۸ ابن خلدون (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحادة، ج ۶، بیروت: دارالفکر، الطبعة الثانية، ص ۴۱۸.
- ۹ أبو محمد أحمد بن اعثم الکوفی (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۷، بیروت: دارالأضواء، ص ۶۶.
- ۱۰ ابن خلدون، همان، ج ۶، ص ۴۱۸.
- ۱۱ ابن العماد الحنبلی، همان، ج ۲، ص ۸۹، ج ۳، ص ۹۰.
- ۱۲ ابن الأثیر (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، ج ۸، بیروت: دارصادر - دار بیروت، ص ۸۲.
- ۱۳ ابن العماد الحنبلی، همان، ج ۱، ص ۱۸، ۷۵، ج ۲، ص ۳۴۲، ج ۳، ص ۱۹۶؛ ابن عماد از افراد زیاد دیگری نیز تا سده دهم هجری قمری به عنوان علّامه یاد کرده است، که از ذکر آن ها صرف نظر می شود. همچنین برای آگاهی بیش تر نک: جواد علی، همان، ج ۸، فصل الكتاب و العلماء.

عصر متفاوت، البته با برتری صبغه اسلامی آن، داشته‌اند؛ اما با شکل‌گیری طبقه اهل حدیث پس از اسلام نوعی بدبینی نسبت به اخباریون و نسابه‌ها به وجود آمد؛ به طوری که برخی از این علما آن‌ها را افسانه‌گو می‌دانستند.^۱ عرب‌نام‌هایی نیز با ریشه «علم» بر خود می‌نهاد که جالب‌توجه است، از جمله: الأعلم و عبدالأعلم.^۲

از جمله تهمت‌های مشرکان به پیامبر اکرم (ص) این بود که او را «معلم»^۳ یعنی تعلیم‌یافته می‌دانستند و می‌گفتند که پیامبر این آیات را از دیگری فرا گرفته است؛ ولی چون در تطبیق آنچه پیامبر (ص) آورده بود، با اشعار جاهلی ناکام ماندند، سعی کردند پیامبر (ص) را تعلیم‌یافته فردی از اهل کتاب معرفی کنند. همین اصطلاح نشان می‌دهد که عرب جاهلی کتب مقدس اهل کتاب را نیز علم می‌دانسته و از وجود معلمانی در بین پیروان آن ادیان آگاهی داشته است؛ هرچند که عرب‌ها به سبب عدم هماهنگی آن با نظام قبیله‌ای شرک‌آلود خود، سعی در دوری‌گزیدن از آن را داشته‌اند.

در برخی اشعار به علمای اهل کتاب نیز اشاره شده است. علمای لغت بر مبنای یک شعر عربی واژه «شهور» را به معنای علما و مفرد آن «شهر» را به معنای عالم دانسته‌اند که به نظر می‌رسد شهر، صورت تحریف شده سفر باشد و منظور از آن کسانی بوده که به تلاوت اسفار می‌پرداخته‌اند.^۴ شعرای جاهلی با کتب اهل کتاب، آشنایی داشته‌اند و زبور، تورات، انجیل (مجله) و مصاحف الرهبان را می‌شناختند.^۵ خبر یهودی و اسقف مسیحی این کتب را در محلی به نام «مدراس» به پیروان خود آموزش می‌دادند.^۶

۱ ابن‌الکلبی (۱۳۶۴ش)، کتاب الأضنام (تنکیس الأضنام)، تحقیق احمد زکی باشا، القاهرة، افسس تهران (همراه با ترجمه): نشر نو، ج ۲، صص ۳۶-۳۷.

۲ محمدبن عمر الواقدی (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی، الطبعة الثالثة، صص ۳۰۱، ۳۰۸.

۳ سورة الدخان، آیه ۱۴.

۴ ابن‌منظور، همان، ذیل ماده «شهر».

۵ جواد علی، همان، ج ۸، ص ۲۵۲.

۶ ابن‌هشام، همان، ج ۱، صص ۵۵۲، ۵۵۸-۵۵۹، ۵۶۴، ۵۷۳؛ ابن‌سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، صص ۱۳۰، ۲۶۷؛ ابن‌کثیر (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م)، البداية و النهایة، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ص ۱۷۵؛ ابوبکر احمدبن‌الحسین البیهقی (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، تحقیق عبدالمعطی قلجی، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۲۶۹؛ تقی‌الدین‌احمدبن‌علی‌المقریزی (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، ج ۱۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۸۳.

در ضمن عرب جاهلی، تواریخ، حکایات و قصص گذشتگان را نیز با نام «اسطوره» می‌شناخت که معرب (Historia) یونانی و (Storia) لاتینی بود.^۱ حتی یکی از اشراف قریش و دشمنان پیامبر با اسطوره‌های ایرانی و داستان‌های رستم و سهراب آشنایی داشته است.^۲ عرب جاهلی با کهنانت و عرافت آشنا بود و کاهن و عراف مدعی بودند که از غیب خبر دارند.^۳ در جاهلیت، شماری هم تعلیم سحر می‌دادند. گفته می‌شود مردم نجران پیش از گرویدن به مسیحیت، نزد یک معلم ساحر می‌رفتند و او بدان‌ها سحر می‌آموخت.^۴ گفته می‌شود پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) کسانی به‌عنوان به‌عنوان کاهن، جادوگر و غیب‌گو بودند که مردم در مشکلات خود به آن‌ها مراجعه می‌کردند و از آن‌ها راهنمایی می‌خواستند. به‌زعم اعراب، هر کاهن، جنی داشت که اخبار را از آسمان‌ها شنود می‌کرد و در اختیار کاهن قرار می‌داد. این جن را تابع جنی می‌گفتند. دو تن از کاهنان عصر جاهلیت، «سطیح» و «شق» نام داشتند که از همه معروف‌تر بودند. مشرکان مکه با وجود اینکه با سخنان کاهنان آشنایی داشتند، به پیامبر تهمت کهنانت می‌زدند و او را گاهی شاعر و گاهی کاهن می‌نامیدند.^۵ عرب جاهلی، قبل از ظهور اسلام از وجود پیامبری بیم‌دهنده بی‌بهره بود.^۶ از این‌رو فرهنگ عرب جاهلی آمیزه‌ای از شرک، جهل، خرافات، جنگ و خونریزی و بدترین نوع انحراف فکری در عصر جاهلی، شرک و بت‌پرستی بود. مشرکان، بت‌ها را واسطه‌ای میان خود و خدا می‌شمردند و در عبادت این بت‌ها، خود را ناگزیر می‌دیدند و در این زمینه، به‌نوعی جبر قائل بودند.^۷ خرافه‌ها و بدعت‌های فراوانی نیز بین آن‌ها رواج داشت.

عصر نبوت

عصر نبوت را با توجه به اهمیت هجرت رسول خدا از مکه به مدینه به‌عنوان یک نقطه عطف

۱ جواد علی، همان، ج ۸، ص ۲۴۵.

۲ ابن‌هشام، همان، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳ توفیق برو، همان، ص ۲۷۸.

۴ زکریابن محمد بن محمود القزوینی (۱۳۷۳ ش)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، بکوشش هاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۴۸؛ *یاقوت الحموی البغدادی* (۱۹۹۵ م)، *معجم البلدان*، ج ۵، بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية، ص ۲۶۷.

۵ سوره الجن، آیه ۶-۱۰؛ الحجر، آیه ۱۶-۱۸؛ سوره الصافات، آیه ۶-۱۰؛ سوره الحاقه، آیه ۴۱-۴۲؛ برای آگاهی بیشتر نک: یعقوب جعفری، فصل سوم (کهنانت و پایان یافتن آن با بعثت پیامبر).

۶ سوره سجده، آیه ۳؛ سوره یس، آیه ۶.

۷ سوره انعام، آیه ۱۴۸؛ سوره زمر، آیه ۳.

مهم در تاریخ اسلام می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱. دوره مکی (بعثت تا هجرت رسول خدا)؛ ۲. دوره مدنی (هجرت تا رحلت رسول خدا). لذا با توجه به اینکه در قرآن، مفهوم جاهلیت در دوره مدنی مورد اشاره قرار گرفته و جامعه ایمانی دقیقاً در برابر جامعه جاهلی در سوره‌های مدنی تبیین شده است، لذا تأکید ما در این پژوهش بر دوره مدنی خواهد بود.

قرائت و کتابت

پیامبر^(ص) در سن چهل سالگی با نزول ۵ آیه نخستین سوره علق به پیامبری مبعوث شد.^۱ با نگاهی به مضمون نخستین آیات نازل شده بر وی، توجه به علم، علم‌آموزی، خواندن و نوشتن کاملاً آشکار است. خداوند به واسطه قرآن به انسان، علومی را آموخت که حتی فرشتگان الهی از آن بی‌بهره‌اند. خداوند از طریق خواندن و نوشتن آنچه را که انسان نمی‌دانست به او یاد داد و آن را از آنچه بر پیامبر برگزیده‌اش خوانده بود، یعنی قرآن، به بشر عرضه داشت؛ نخستین آیات وحی الهی با فرمان به خواندن و آموختن به وسیله قلم آغاز شده‌اند، نام قرآن را برگرفته از کلمه اقرأ در سوره علق دانسته‌اند.^۲ خداوند به قلم و آنچه می‌نویسد، قسم یاد کرده است.^۳ او پس از قرآن، به انسان بیان را آموخت^۴ و انسان از این طریق توانست مفاهیم را به دیگری انتقال دهد. اراده الهی بر بر آن تعلق گرفت که همه اسماء خود را به انسان بیاموزد، در حالی که علم فرشتگان را محدود قرار داد و هر کدام از آن‌ها تنها به بخشی از اسماء الهی علم دارند.^۵ بالاترین علم انسان، علم به کتاب است و پیامبر^(ص) برای اثبات رسالت خود در برابر کافران، شهادت خداوند و صاحب علم - کتاب را کافی دانسته است.^۶ با وجود دستیابی به «علم‌الکتاب»، او همواره باید بداند که علم تنها نزد خداوند است و آن را خداوند به او ارزانی داشته است،^۷ بر اساس چنین نگاهی، علم، مقدس می‌شود و تفاوتی میان علوم گوناگون وجود ندارد؛ چراکه بر اساس بینش قرآنی، آموزگار همه این علوم، خداوند است. تعلیم قرآن به نومسلمانان از همان ابتدا در دستور کار پیغمبر قرار گرفت.

۱ ابن هشام، همان، ج ۱، صص ۲۳۶-۲۳۷.

۲ سوره العلق، آیه ۱-۵.

۳ سوره القلم، آیه ۱.

۴ سوره الرحمن، آیه ۲ و ۴.

۵ سوره البقرة، آیه ۳۱-۳۳.

۶ سوره الرعد، آیه ۴۳.

۷ سوره الأحقاف، آیه ۲۳.

علاوه بر واژه کتاب، به واژه صحف (جمع صحیفه) نیز در قرآن^۱ اشاره شده است که از آن جمله صحف ابراهیم و موسی را می‌توان نام برد. برخی انطباق این واژه را با مفهوم امروزی کتاب و رساله، بیش از واژه کتاب در قرآن دانسته و کتاب را بیشتر مترادف با نامه اعمال و یا سرنوشت قرار داده‌اند. مسلمانان برای نگارش، از قرطاس و یا پوست، استخوان کف، پوست خشکیده درخت نخل و پارچه سفید استفاده می‌کردند. گفته می‌شود به هنگام ظهور اسلام، افراد آشنا به کتابت در قبیله قریش تنها ۱۷ نفر بودند که پیامبر بعدها از همین تعداد محدود برای گسترش امر سوادآموزی بهره گرفت. شماری از زنان نیز سواد خواندن و برخی خواندن و نوشتن داشتند و پیامبر خدا زنان را نیز تشویق به تعلیم و تعلم و کتابت می‌کرد.^۲

با هجرت پیامبر به مدینه و استقرار دین اسلام در این شهر، توجه به امر تعلیم و تعلم و کتابت آیات وحی الهی توسط کاتبان وحی، مورد توجه بیش‌تر مسلمانان قرار گرفت. از جمله این کاتبان وحی می‌توان به علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، ابی بن کعب و زید بن ثابت^۳ اشاره کرد. پیامبر در راستای گسترش سوادآموزی بین انصار مدینه، حتی فدیة آزادی اسرایی از جنگ بدر را که سرمایه‌ای نداشتند، تعلیم کتابت به جوانان انصار قرار داد، به طوری که هر اسیر موظف شد به ده نفر خواند و نوشتن بیاموزد.^۴

معاشرت مسلمانان با اهل کتاب در این زمینه بی‌تأثیر نبود؛ حتی گفته می‌شود که شماری از مسلمانان با اجازه پیامبر به یادگیری زبان‌های دیگر، مثل سریانی مشغول شدند تا بتوانند تورات و انجیل را بدون نیاز به تفسیر احبار یهودی و راهبان مسیحی از این کتب مقدس بفهمند. از جمله این افراد می‌توان به ورقه بن نوفل، زید بن ثابت، عبدالله بن ارقم و عبدالله بن عمرو بن عاص اشاره کرد. ظاهراً ورقه بن نوفل حتی پیش از اسلام هم با زبان‌های سریانی و عبری آشنایی داشته و بخش‌هایی از انجیل را کتابت کرده است. زید بن ثابت از جمله کاتبان پیامبر بود و گفته می‌شود با زبان‌های عبری و بلکه فارسی، رومی و حبشی هم آشنایی داشت. عبدالله بن ارقم نیز در نوشتن نامه به پادشاهان

۱. سورة النجم، آیه ۳۶؛ سورة الأعلى، آیه ۱۹؛ سورة عبس، آیه ۱۳؛ سورة المدثر، آیه ۵۲؛ سورة البقرة، آیه ۲.

۲. أبو الحسن أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۳. ابن حبیب [ابی تا]، المحبر، تحقیق ایلزه لیختن شتیتز، بیروت: دارالافتاح الجديدة، ص ۳۷۷؛ البلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۵۴؛ ابن مسکویه (۱۳۷۹ش)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، الطبعة الثانية، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. البلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ ابن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۱۶.

مشارکت داشت.^۱ عبدالله بن عمرو با اجازه پیامبر تورات و انجیل می خواند و صحیفه ای با نام «الصادقة»، مشتمل بر احادیثی از رسول خدا^(ص) تدوین کرد.^۲ او با المثناة (المشنا) در تفسیر تورات نیز آشنایی داشت و به دنبال نبرد یرموک هم به کتبی دست یافت که آن ها را جمع آوری کرد. مسلمانان ضمن نبرد با یهودیان، به ویژه یهود خیبر، به مصاحفی از جمله تورات دست یافتند و آشنایی آن ها با دین یهود بیش تر شد. احتمال ترجمه همه و یا بخشی از کتاب مقدس به زبان عربی در این عصر و بلکه عصر جاهلیت نیز چندان دور از ذهن نیست. نقل می شود که عمر بن خطاب نیز نسخه ای از کتب اهل کتاب را برای خود استنساخ کرده بود تا به وسیله آن بر علم خود بی افزاید که این کار مورد خشم و غضب پیامبر خدا قرار گرفت.^۳

کتابت علم در انتقال و گسترش علوم در دوره اسلامی نقشی بی نظیر داشت. این توجه به امر کتابت، به ویژه در دوره مدنی را می توان در شماری از آیات^۴ مشاهده کرد؛ اما با نگاهی به مجموعه های روایی می توان دریافت که در روایات منقول از پیامبر و صحابه، نوعی دوگانگی در این زمینه دیده می شود. روایاتی، هم در امر به کتابت و هم نهی از آن،^۵ چه به نقل از پیامبر و چه صحابه، نقل شده است. خطیب بغدادی در راستای توجیه روایات نهی کننده، از جمله علل این نهی را ترس از انحراف نسبت به تدریس قرآن و روی آوردن به علوم دیگر، اتکالی به کتابت و ترک حفظ قرآن و روی آوردن به کتابت غیر قرآن دانسته است.^۶ در واقع خطر ناشی از روی آوردن به درس غیر قرآنی را می توان همان خطر بازگشت به علم جاهلی - که در شعر جاهلی انعکاس داشت - دانست.

اما اکثر روایات با امر به کتابت همخوانی دارد. سفارش رسول خدا به افراد ناتوان در حفظ و کسانی که ترس از نسیان و فراموشی داشتند، «کتابت» بود. در احادیثی از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده

۱ ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی (۱۹۷۴م)، تقیید العلم، صدره و حقه و علق علیه یوسف العشی، دار احیاء السنة النبویة، الطبعة الثانية، صص ۸۴-۸۵.

۳ جواد علی، همان، ج ۸، صص ۲۴۹-۲۵۳.

۴ سورة البقرة، آیه ۲۸۲؛ سورة الأنعام، آیه ۹۱؛ سورة الأحقاف، آیه ۴؛ سورة الصافات، آیه ۱۵۷؛ نیز نک: الخطیب البغدادی، همان، صص ۷۱-۷۲.

۵ امر به کتابت: الخطیب البغدادی، همان، صص ۶۴-۱۱۶؛ نهی از کتابت: الخطیب البغدادی، همان، صص ۲۹-۴۴.

۶ همان، صص ۴۹-۶۳؛ اما خطیب بغدادی عللی دیگر مثل ترس از استفاده نابجا از کتب، سوء برداشت از آن ها و از بین بردن برخی و باقی نهادن برخی دیگر را نیز مطرح می کند که عللی منطقی به نظر نمی رسند. نک: همان، صص ۶۱-۶۳.

است که «قیدوا العلم بالكتابة»^۱ و «استعن علی حفظک بيمينک»^۲ پیامبر خدا^(ص) حتی به افرادی مثل رافع بن خدیج و عبدالله بن عمرو بن عاص اجازه کتابت داد.^۳ این علم نزد مسلمانان در درجه نخست، قرآن بود که بعدها حدیث جای آن را گرفت. لذا با توجه به اینکه مهم‌ترین سند و بلکه تنها سند اصیل بر جای مانده از عصر نبوی کتاب مقدس مسلمانان، یعنی قرآن کریم است و توجه به حدیث مربوط به دوره‌های بعدی است، سعی می‌کنیم بر پایه قرآن این تحول مفهومی در واژه علم را مورد بررسی قرار دهیم و حتی الامکان پابندی خود را به اصل این متن حفظ نماییم.

علم در قرآن

با بررسی آیات قرآن می‌توان فهمید که صاحبان علم دارای درجاتی هستند و سطوح علمی همگان با یکدیگر برابر نیست؛ و برخی علوم، مختص فرد و یا گروه خاصی است ولی منشأ همه علوم، ذات باری تعالی است.

علم الهی

یکی از اسماء الهی «علیم» است و خداوند به هر چیزی دانا و بالاتر از هر صاحب دانشی است، به گونه‌ای که علم او بر همه چیز احاطه دارد.^۴ تنها او است که «علم الغیوب» است و به نهان‌ترین امور آگاهی دارد.^۵ علم الهی چنان گسترده و وسیع است که رازهای نهان و غیب آسمان‌ها و زمین و امور آشکار و پنهان و آنچه در زمین فرو و در آسمان بالا می‌رود، همه را در بر می‌گیرد،^۶ و علم به غیب منحصر به خدای بوده و حتی پیامبر^(ص) از غیب آگاهی نداشته است و تنها از آنچه به او وحی می‌شد آگاهی داشت. «کلیدهای غیب تنها نزد او است و جز او کسی آن را نمی‌داند و آنچه

۱ با کتاب و کتابت علم را نگهدارید نک: الخطیب البغدادی، همان، صص ۶۸-۷۰.

۲ با کتابت به حافظه خود یاری رسانید نک: همان، صص ۶۵-۶۸.

۳ همان، صص ۷۲-۸۲.

۴ سوره البقرة، آیه ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۸۲؛ سوره الانعام، آیه ۸۰؛ سوره الاعراف، آیه ۸۹؛ سوره التوبة، آیه ۹۷، ۹۸؛ سوره طه، آیه ۹۸؛ سوره الانبیاء، آیه ۴؛ سوره الحج، آیه ۵۲؛ سوره النور، آیه ۴۱، ۴۴؛ سوره لقمان، آیه ۳۴؛ سوره غافر، آیه ۷؛ سوره الحجرات، آیه ۱۶؛ سوره المجادلة، آیه ۷؛ سوره الممتحنة، آیه ۱۰؛ سوره الطلاق، آیه ۱۲.

۵ سوره التوبة، آیه ۷۸؛ سوره طه، آیه ۷.

۶ سوره البقرة، آیه ۷۷ و ۳۳؛ سوره آل عمران، آیه ۲۹؛ سوره المائدة، آیه ۹۷ و ۹۹ و ۱۰۹؛ سوره الانعام، آیه ۳؛ سوره الرعد، آیه ۹؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۸؛ سوره النحل، آیه ۱۹ و ۲۳؛ سوره الاسراء، آیه ۵۵؛ سوره الفرقان، آیه ۶؛ سوره العنكبوت، آیه ۵۲؛ سوره سبأ، آیه ۲؛ سوره الحجرات، آیه ۱۶، ۱۸؛ سوره الحديد، آیه ۴.

در خشکی و دریا است می‌داند و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است.^۱ او محل استقرار و وفات هر جنبنده‌ای را می‌داند.^۲

خداوند به واسطه علم خود وحی را نازل کرده است.^۳ او به اموری آگاه است که انسان از آن بی‌خبر است؛^۴ او قادر به شناخت منافقان است.^۵ او خیر و شر امور را می‌داند،^۶ از اسرار درون نفوس، قلوب و صدور انسان‌ها و آنچه به دست می‌آورند، آگاه است ولی انسان‌ها را به درون ذات او راهی نیست،^۷ به افکار، گفتار و کردار آشکار و پنهان انسان و آنچه پیش رو و پشت سر او است علم دارد و احاطه انسان بر هر علمی تنها به اذن او است.^۸ حتی علم خداوند تنها به دانستن این امور منحصر نبوده و انسان را در روز واپسین به آنچه انجام داده است، آگاه خواهد نمود.^۹ او به خوبی می‌داند که چه کسی اهل هدایت و چه کسی اهل ضلالت است،^{۱۰} و فرجام و مآل هر انسانی را می‌داند.^{۱۱} خداوند و جنود الهی حتی می‌دانند که زمین چه مقدار از اجساد انسان‌ها پس از مرگ می‌کاهد و نزد آنان کتابی ضبط کننده است؛^{۱۲} این آیه را می‌توان جزء صریح‌ترین آیات در اثبات عدم نابودی جسد انسان دانست، چیزی که علم بشر درباره آن هنوز کامل نیست، ولی در قرآن به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین، علم الهی چنان علمی است که از آفات علم بشری، مثل خطا و فراموشی، به دور است.^{۱۳}

- ۱ سورة الأنعام، آیه ۵۰، ۵۹؛ سورة هود، آیه ۳۱، ۴۹؛ سورة الأعراف، آیه ۱۸۸؛ سورة الحج، آیه ۷۰.
- ۲ سورة هود، آیه ۶.
- ۳ سورة النساء، آیه ۱۶۶؛ سورة هود، آیه ۱۴.
- ۴ سورة البقرة، آیه ۲۱۶، ۲۳۹.
- ۵ سورة التوبة، آیه ۱۰۱.
- ۶ سورة البقرة، آیه ۲۱۶، ۲۳۲.
- ۷ سورة البقرة، آیه ۲۳۵، ۲۷۰؛ سورة آل عمران، آیه ۲۹؛ سورة المائدة، آیه ۶۱، ۱۱۶؛ سورة هود، آیه ۵؛ سورة الرعد، آیه ۴۲؛ سورة الإسراء، آیه ۲۵؛ سورة الأحزاب، آیه ۵۱؛ سورة غافر، آیه ۱۹؛ ق، آیه ۱۶؛ سورة التغابن، آیه ۴؛ سورة الإنشقاق، آیه ۲۳.
- ۸ سورة البقرة (۲/۲۵۵)؛ سورة النحل (۱۶/۹۱)؛ سورة طه (۲۰/۱۱۰)؛ سورة الأنبياء (۲۱/۲۸) و ۱۱۰؛ سورة الحج (۲۲/۷۶)؛ سورة النور (۲۴/۲۹)؛ سورة النمل (۲۷/۲۵) و ۷۴؛ سورة القصص (۲۸/۶۹)؛ سورة العنکبوت (۲۹/۴۵) و ۱۰؛ سورة یس (۳۶/۷۶)؛ سورة الشوری (۴۲/۲۵)؛ سورة محمد (۴۷/۳۰)؛ سورة المجادلة (۵۸/۷)؛ سورة الممتحنة (۶۰/۱)؛ سورة الأعلى، آیه ۷.
- ۹ سورة الأنعام، آیه ۶۰، ۱۰۸؛ سورة النور، آیه ۶۴.
- ۱۰ سورة الأنعام ۱۱۷؛ سورة طه، آیه ۱۳۵؛ سورة القلم، آیه ۷.
- ۱۱ سورة محمد، آیه ۱۹.
- ۱۲ سورة ق، آیه ۴.
- ۱۳ سورة طه، آیه ۵۲.

برخی امور فقط در حیطه علم خداوند است و انسان و فرشتگان مقرب الهی را بدان آگاهی نیست و یا آگاهی آن‌ها در آن زمینه بسیار اندک است^۱ که از جمله این امور می‌توان به عالم غیب، برانگیخته شدن انسان‌ها^۲ و مسئله زمان وقوع قیامت «علم الساعة»^۳ خلافت بخشیدن خداوند به انسان بر روی زمین^۴ اخبار گذشتگان و آیندگان^۵ و شناخت روح و عالم امر پروردگار^۶ اشاره کرد.

علم نبوت

رسولان الهی از علم کتاب و حکمت برخوردار بودند و از جمله وظایف رسول، تعلیم کتاب و حکمت به مردم بود. این رسولان از علمی برخوردار بودند که سایر مردم فاقد آن بودند.^۷ این علم لدنی است و خداوند آن را به پیامبران آموخت. نمود بارز آن را حضرت عیسی می‌توان دانست که خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را یاد داد؛^۸ همچنان که علم تأویل احادیث (تعبیر خواب)^۹ را به حضرت یوسف آموخت. بشر به واسطه گرفتن کتاب و حکم و نبوت می‌تواند دیگران را به بندگی خود فراخواند. ولی علمای ربانی به واسطه آنچه از کتاب آسمانی تعلیم داده‌اند و درس خوانده‌اند، چنین کاری نمی‌کنند.^{۱۰} در واقع بشر به واسطه تعلیم کتاب و حکمت توسط رسولان الهی بود که از ضلالت و گمراهی رهایی یافت.^{۱۱}

از منظر آیات الهی، پیروی پیامبر از هوی و هوس‌های اهل کتاب پس از برخوردارگی از علم الهی پذیرفتنی نیست. در واقع، به واسطه برخوردارگی پیامبر^(ص) از همین علم است که دیگر نیازی به

۱. سوره هود، آیه ۴۶؛ سوره النحل، آیه ۷۴.

۲. سوره النمل، آیه ۶۵؛ سوره الملک، آیه ۲۴-۲۶.

۳. سوره الأعراف، آیه ۱۸۷؛ سوره لقمان، آیه ۳۴؛ سوره الأحزاب، آیه ۶۳؛ سوره فصلت، آیه ۴۷؛ سوره الزخرف، آیه ۸۵.

۴. سوره البقرة، آیه ۳۰.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۹؛ سوره الحجر، آیه ۲۴.

۶. سوره الإسراء، آیه ۸۵.

۷. سوره البقرة، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱؛ سوره نساء، آیه ۱۱۳؛ سوره الأعراف، آیه ۶۲؛ سوره یوسف، آیه ۲۲، ۶۸، ۹۶؛ سوره مریم، آیه

۴۳؛ سوره الأنبیاء، آیه ۷۴، ۷۹؛ سوره القصص، آیه ۱۴؛ سوره الجمعة، آیه ۲.

۸. سوره آل عمران، آیه ۴۸؛ سوره المائدة، آیه ۱۱۰.

۹. سوره یوسف، آیه ۶، ۲۱، ۳۷، ۱۰۱.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

پیروی از سایر ادیان الهی ندارد.^۱

البته قرآن به انسان می‌آموزد که باید در هر مقامی همواره به دنبال افزایش علم و دانش خود باشد؛ حتی اگر خاتم پیامبران و عالم‌ترین افراد زمانه خود باشد، باز باید بگوید: «رب زدنی علماً».^۲ علم انبیای الهی نیز به یک اندازه نبوده و برخی از چنان علمی برخوردار بوده‌اند که نمی‌دیگر صبر بر آن برایش ممکن نبوده است.^۳ خداوند درجه علمی هر که را بخواهد بالا می‌برد و بالاتر از هر صاحب علمی، علیمی می‌نهد که در این میان حضرت یوسف پیامبر، نمونه انسانی علیم است.^۴

علم انسان

انسان به حکم فطرت خود یکتاپرست است. شناخت حق و حقیقت، یکتاپرستی و شریک قائل نشدن برای خداوند چیزی بود که به تعبیر آیات الهی مردم می‌دانستند؛ ولی بر این حقیقت سرپوش می‌نهادند.^۵ بلکه حتی باید گفت که شریک قائل شدن برای خدای یکتا ناشی از «ناآگاهی» و عدم برخوردارگی از «علم» است؛ و این تنها جایی است که انسان می‌تواند از پدر و مادرش اطاعت نکند.^۶ مجبور دانستن انسان برای شریک قائل شدن برای خداوند هم بر پایه‌ای علمی استوار نیست.^۷ در میان انسان‌ها کسانی نیز هستند که همواره به دنبال سخنان لهُو و بیهوده‌اند؛ چنین افرادی از علم بی‌بهره‌اند.^۸

اما علم انسان‌ها با همدیگر برابر نیست. برخی راسخ در علم هستند و تنها خداوند و این افراد هستند که تأویل آیات محکم و متشابه قرآن را می‌دانند.^۹ افرادی از اهل کتاب نیز از جمله این راسخان در علم شمرده شده‌اند که در کنار مؤمنان به آیات الهی ایمان داشتند.^{۱۰} به تعبیر قرآن، در کنار خداوند و فرشتگان الهی نیز این «اولوا العلم» (صاحبان دانش) می‌باشند که گواه بر یکتایی

۱. سوره البقرة، آیه ۱۲۰، ۱۴۵؛ سوره الرعد، آیه ۳۷.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۳. سوره الکهف، آیه ۶۵-۶۷.

۴. سوره یوسف، آیه ۷۶؛ ابن منظور، ذیل ماده «علم».

۵. ولا تجعلوا لله انداداً و انتم تعلمون - ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون؛ سوره البقرة، آیه ۲۲ و ۴۲.

۶. ماليس لك به علم - فلاتطعهما؛ سوره العنكبوت، آیه ۸؛ سوره لقمان، آیه ۱۵؛ سوره غافر، آیه ۴۲؛ سوره الاحقاف، آیه ۴.

۷. سوره الزخرف، آیه ۲۰.

۸. سوره لقمان، آیه ۶.

۹. سوره آل عمران، آیه ۷.

۱۰. سوره النساء، آیه ۱۶۲.

خداوند هستند.^۱ علم در قرآن مقدمه‌ای برای ایمان به خداوند یکتا و وسیله‌ای برای درک حقایق قرآن و نبوت پیامبر اکرم (ص) است^۲ و برخورداری بندگان خدا از علم، موجب خشیت و ترس آن‌ها در برابر خدای یکتا می‌شود.^۳ همین علم موجب اسلام آوردن و تسلیم شدن ملکه سبأ در برابر سلیمان نبی (ع) نیز شد.^۴ لذا می‌بینیم که در مجامع حدیثی شیعه، همچون کافی نیز کتاب *العقل* و کتاب *علم* پیش از کتاب *ایمان* و در مرتبه نخست جای گرفته‌اند.

اسلام با برتری انسانی بر انسان دیگر مخالف است مگر در علم، ایمان و تقوا. در واقع اسلام موجب شد که انسان عالم با غیرعالم برابر نباشد و برتر شمرده شود.^۵ در واقع در اسلام علم به ملاکی برای برتری افراد و برخورداری از ملک الهی تبدیل شد؛^۶ و خداوند در قرآن انسان را از دنبال کردن آنچه بدان علم ندارد نهی کرده است و در این زمینه، گوش، چشم و دل، مورد سؤال قرار خواهند گرفت.^۷ مسئولیت گوش، چشم و دل در کسب علم، شاید زمینه‌ای بوده است که بر اساس آن مسلمانان، علوم را در سه سطح سمعی، بصری و فوادی بنگرند.

اهل کتاب نیز از علم برخوردارند. دین نزد خداوند همان دین اسلام است و اهل کتاب هم با یکدیگر به اختلاف پرداختند، مگر پس از آن که علم برای آنان حاصل آمد، آن‌هم به واسطه حسدی که میان آن‌ها وجود داشت.^۸ آن‌ها درباره آنچه می‌دانستند و درباره آنچه به آن علم نداشتند با یکدیگر به محاجه پرداختند، در حالی که نمی‌دانستند.^۹ آن‌ها حق و باطل را باهم درآمیختند و حق را در حالی که می‌دانستند چیست، پنهان کردند و بر خدا دروغ بستند و کلام او را تحریف کردند.^{۱۰}

خداوند با بیان آیات و نشانه‌های خود، قصد علم‌آموزی به بشر را دارد تا بشر بداند که وعده‌های خدا حق است: مثل زنده‌شدن اصحاب کهف که آیه‌ای دال بر حقایق قیامت و صدق

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۲. سوره الحج، آیه ۵۴.

۳. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۴. سوره النمل، آیه ۴۲.

۵. سوره الزمر، آیه ۹؛ سوره المجادلة، آیه ۱۱.

۶. سوره البقرة، آیه ۲۴۷.

۷. سوره الاسراء، آیه ۳۶.

۸. سوره آل عمران، آیه ۱۹؛ سوره یونس، آیه ۹۳.

۹. سوره آل عمران، آیه ۶۶.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۷۱، ۷۵، ۷۸.

وعده الهی است.^۱ انسان حتی به لحاظ علمی می‌تواند به مرحله‌ای دست یابد که دوزخ را مشاهده کند که از آن به عنوان علم‌الیقین تعبیر می‌شود. علم به آینده هم از جمله علمی است که در حیطه علم الهی است؛ ولی اگر خداوند بخواهد انسان نیز می‌تواند به برخی از امور مربوط به آینده علم یابد؛ علاوه بر علم به وقوع قیامت و جهان واپسین که بارزترین این نمونه‌ها است، نمونه‌هایی این-جهانی از آن را نیز می‌توان در قرآن مشاهده نمود: بشارت به فتح قریب [فتح مکه] در تحقق رؤیای پیامبر در سوره فتح، ضمن صلح حدیبیه^۲ و غلبه امپراتوری روم بر ایران.^۳

انسان آنچه را که خداوند به او تعلیم داده است، می‌تواند به موجودات دیگری، مثل سگ‌های شکاری بیاموزد و آن‌ها را تعلیم دهد.^۴ این در واقع، نشان‌دهنده قدرت انسان بر امر تعلیم و تعلم است و به واسطه این ویژگی انسان می‌تواند دانش را نه تنها از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد، بلکه قادر به تعلیم سایر موجودات نیز است.

«علم» انسان در آیات الهی فقط مختص امور معنوی و مابعدالطبیعه نیست، بلکه شامل امور مادی و طبیعی نیز می‌شود. علم به امور ظاهری حیات دنیوی،^۵ ساخت آثار محکم،^۶ عاقبت اقوام دیگر،^۷ شناخت آثار جغرافیایی،^۸ دانستن شمار سال‌ها و حساب ایام زندگی و رویدادها،^۹ علم هر هر یک از دوازده عشیره بنی‌اسرائیل به آب‌شخور خود^{۱۰} و پدیدار شدن نخستین خود بشر و خلقت وی^{۱۱} را می‌توان از جمله مصادیق این علوم دانست. فن زره‌سازی علمی است که در قرآن به آن اشاره شده است، فنی که خداوند به داود آموخت تا او و یارانش به وسیله آن از خودشان در برابر دشمنان محافظت کنند.^{۱۲} لذا می‌بینیم که در قرآن حتی زره‌سازی نیز می‌تواند علمی الهی و مقدس

۱ سوره الکهف، آیه ۲۱.

۲ سوره الفتح، آیه ۲۷.

۳ سوره الروم، آیه ۲-۴.

۴ سوره المائدة، آیه ۴.

۵ سوره الروم، آیه ۷؛ سوره النجم، آیه ۲۹-۳۰.

۶ سوره غافر، آیه ۸۲-۸۳.

۷ سوره البقرة، آیه ۶۵.

۸ سوره البقرة، آیه ۶۰.

۹ سوره یونس، آیه ۵؛ سوره الإسراء، آیه ۱۲.

۱۰ سوره الأعراف، آیه ۱۶۰.

۱۱ سوره الواقعة، آیه ۶۲؛ سوره المعارج، آیه ۳۹.

۱۲ سوره الأنبياء، آیه ۸۰.

باشد که توسط نبی برگزیده او به یارانش آموزش داده می‌شود. علم «منطق الطیر» و آشنایی با زبان پرندگان نیز از امتیازات داود و سلیمان بر سایر مردمان بود که از آن به «فضل مبین» تعبیر شده است.^۱ برخی سران دربار سلیمان هم از جن بودند.^۲ این‌ها علومی است که بشر امروز هنوز به آن دست نیافته است و می‌تواند در عین حال نشانگر سطحی کوچک از شعور جمعی در عالم خلقت باشد. مسلمانان بر اساس آیات الهی تبدیل شدن انسان به حیوان را ممکن می‌دانستند و عرب‌ها با ماجرای اصحاب السبت و تبدیل شدن آن‌ها از انسان به میمون آشنایی داشتند.^۳ اما به‌رحال اگر انسان علم خود را تنها به امور دنیوی منحصر کند و از ذکر خداوند روی گردان شود، تنها به علمی بسیار پست و ناچیز بسنده کرده است. در واقع علم دنیوی علمی است که هم می‌تواند موجب هدایت و هم ضلالت شود و انسان باید بداند که حیات دنیوی جز کالایی فریبنده نیست.^۴

به تعبیر قرآن، انسان به هنگام تولد چیزی نمی‌داند و به همین خاطر خداوند برای او گوش، چشم و دل قرار داد؛^۵ ولی اگر انسان هوای نفس را پروردگار خود قرار دهد، خداوند بر گوش و دلش مهر می‌زند و بر دیده‌اش پرده‌ای می‌نهد تا انسان بفهمد که اگر خداوند نخواهد هیچ انسانی هدایت نخواهد یافت.^۶ و بالأخره بازگشت انسان به دوران پیری و فرتوتی، موجب ضایع شدن علم انسان می‌شود، به طوری که بعد از آن همه دانستن دیگر چیزی نمی‌داند.^۷

سحر و سحرآموزی از جمله علومی است که در قرآن به آن اشاره شده است. در قرآن آمده است که گروهی در دربار فرعون در عصر موسی بدین کار مشغول بودند که فرعون در تهمتی آشکار پس از مشاهده معجزه موسی^(ع) و ایمان آوردن ساحران دربارش به خدای یکتا، موسی^(ع) را بزرگ ساحران و معلّم آن‌ها دانست.^۸ شیاطین (جنیان) هم عصر سلیمان هم با سحر آشنایی داشتند و آن را به مردم تعلیم می‌دادند. برخی از هاروت و ماروت، فرشتگان الهی، چیزهایی یاد گرفتند

۱ سورة النمل، آیه ۱۶.

۲ سورة النمل، آیه ۳۸-۴۰.

۳ سورة البقرة، آیه ۶۵.

۴ سورة النجم، آیه ۳۰؛ سورة الحديد، آیه ۲۰.

۵ سورة النحل، آیه ۷۸.

۶ سورة الجاثية، آیه ۲۳.

۷ سورة النحل، آیه ۷۰؛ سورة الحج، آیه ۵.

۸ سورة طه، آیه ۷۱؛ سورة الشعراء، آیه ۴۹.

که بین زن و مرد جدایی می‌انداخت. در واقع، آن‌ها به سراغ علم مضرّ و غیرنافع رفتند.^۱ این آیات به صراحت نشان می‌دهد که «علم» غیرنافع نیز وجود دارد و لزوماً هر علمی مفید و نافع نیست. در ضمن علم می‌تواند وسیله‌ای برای سرکشی، خودخواهی، برتری‌جویی و تفرقه میان انسان‌ها نیز شود و نعمت‌های داده‌شده به خود را به سبب بر خورداری از علم بدانند^۲ و بلکه خلاقیت خود را برتر از خلقت آسمان‌ها و زمین بدانند؛^۳ به تعبیر قرآن، قارون، داشته‌ها و ثروت فراوانش را نتیجه علم خود می‌دانست و سرانجام نیز به همراه خانه‌اش در زمین فرورفت.^۴ «شعر» نیز علمی است که خداوند آن را در خور پیامبر^(ص) ندانسته و توصیف قرآن به شعر را ناروا شمرده است.^۵

نتیجه‌گیری

عرب در عصر جاهلیت بیش از هر چیز به قبیله خود دل‌بستگی داشت و همواره تلاش می‌کرد که به طرق مختلف این جایگاه را استحکام بخشد. او به لحاظ فرهنگی، شعر را برگزید. لذا فهم عرب جاهلی از علم را می‌توان ضمن شناخت محتوای اشعار منسوب به عصر جاهلی تا حد زیادی تبیین کرد. با بررسی این اشعار و روایات برجای‌مانده درباره این اشعار می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که عرب جاهلی در میان علوم مختلف چهار چیز را علم می‌شمرد و حتی بر مبنای برخی روایات صاحب این علوم را علامه می‌دانست: ۱. ایام‌العرب؛ ۲. زبان عربی؛ ۳. اشعار؛ ۴. انساب عرب؛ اما از جمله ویژگی‌های علم در عصر جاهلیت می‌توان به قبیله‌گرایی، انحصار علم به زمینه‌هایی خاص در راستای اعتلای نسب، حسب و تعصب قبیله‌ای، و بالأخره اتکای به حافظه و فرهنگ شفاهی در انتقال علم اشاره کرد.

اما پیامبر اکرم^(ص) در گذر از عصر جاهلی به عصر نبوی هرآنچه را که انسان به غیر از خدای یکتا نسبت می‌داد، ناشی از جهل و هرآنچه را که در راستای اندیشه توحیدی قرار داشت ناشی از علم معرفی کرد. در واقع در برداشتی کلی می‌توان انصاف آگاهی‌های بشر به نیروی لایزال الهی را

۱. سوره البقرة، آیه ۱۰۲.

۲. سوره الشوری، آیه ۱۴؛ سوره الجاثیه، آیه ۱۷.

۳. سوره الزمر، آیه ۴۹.

۴. سوره غافر، آیه ۵۷.

۵. سوره القصص، آیه ۷۸-۸۱.

۶. سوره یس، آیه ۶۹.

تولید علم مقدسی دانست که در عصر نبوی رخ داد، دانشی که انسان می‌تواند از طریق چشم، گوش و دل، آن را کسب کند. علم در قرآن را می‌توان در سطوح مختلف مشاهده کرد که علم الهی، نبی، انسان و جن از آن جمله هستند. علم در عصر نبوی ویژگی‌های جدیدی یافت که از جمله می‌توان به برتری علم توحید بر سایر علوم، نگاه همگرا در یادگیری هر نوع دانشی در اقصی نقاط عالم بر مبنای اندیشه‌ای وحدت‌گرا، کتابت علم و لزوم سوادآموزی اشاره کرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن اعثم، أبو محمد أحمد بن اعثم الكوفي (۱۴۱۱ق. / ۱۹۹۱م.)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری (۱۳۸۵ق. / ۱۹۶۵م.)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر- داربیروت.
- _____ (۱۴۰۹ق. / ۱۹۸۹م.)، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر.
- ابن العماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی (۱۴۰۶ق. / ۱۹۸۶م.)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن الکلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد الکلبی (۱۳۶۴ش.)، کتاب الأصنام (تنکیس الأصنام)، تحقیق احمد زکی باشا، القاهرة، افست تهران (همراه با ترجمه): نشر نو، ۲.
- _____ (۱۹۲۸م.)، نسب الخیل فی الجاهلیة و الإسلام و أخبارها؛ و یلیه کتاب اسماء خیل العرب و فرسانها، تألیف ابی عبدالله محمد بن زیاد الأعرابی، عنی بنشرها و علق علیها و وضع فهارسها: جرجس لوی دلا ویدا، لیدن: بریل.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶ش.)، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، به کوشش: مهین جهان بگلو (تجدد)، تهران: امیر کبیر، ۳.
- ابن حبیب، ابو جعفر محمد بن حبیب بن امیة الهاشمی البغدادی [بی تا]، المحبر، تحقیق ایلزۀ لیختن شتیر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ابن حبیب، محمد بن حبیب البغدادی (۱۴۰۵ق. / ۱۹۸۵م.)، المنوق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الأولى.
- ابن حجر، احمد بن علی بن حجر العسقلانی (۱۴۱۵ق. / ۱۹۹۵م.)، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حزم (۱۴۰۳ق. / ۱۹۸۳م.)، جمهرة أنساب العرب؛ تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (۱۴۰۸ق. / ۱۹۸۸م.)، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و

- البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق: خليل شحادة، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري (١٤١٠ق./١٩٩٠م.)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر (١٤١٢ق./١٩٩٢م.)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجليل.
- ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (١٤٠٧ق./١٩٨٦م.)، البداية و النهاية، بيروت: دار الفكر.
- ابن مسكويه، ابو علي مسكويه الرازي (١٣٧٩ش.)، تجارب الأمم، تحقيق ابو القاسم امامي، تهران: سروش، الطبعة الثانية.
- ابن منظور (١٤١٢ق./١٩٩٢م.)، لسان العرب، نسقه و علق عليه و وضع فهارسه: على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربية- مؤسسة تاريخ العربي، الطبعة الثانية.
- ابن هشام، عبدالملك بن هشام الحميري المعافري [بى تا]، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبدالحفيظ شلبي، بيروت: دار المعرفة.
- باقى، عزيزة فوال (١٩٩٨م.)، موسوعة شعراء العرب: معجم الشعراء الجاهليين، بيروت: دار صادر، طرابلس: جروس برس.
- برو، توفيق (١٤١٧ق./١٩٩٦م.)، تاريخ العرب القديم، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية.
- البلاذري، أبو الحسن أحمد بن يحيى بن جابر (١٩٨٨م.)، فتوح البلدان، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (١٩٥٩م.)، انساب الأشراف، تحقيق محمد حميد الله، مصر: دار المعارف.
- البيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين (١٤٠٥ق./١٩٨٥م.)، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالعطي قلجى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- جعفرى، يعقوب (١٣٨٦ش.)، تاريخ اسلام از منظر قرآن، تدوين: نهاد نمايندگى مقام معظم رهبرى در دانشگاهها، مركز برنامه ريزى و تدوين متون درسى، قم: دفتر نشر معارف، ج ٣.
- الجمحي، محمد بن سلام (١٩١٣م.)، طبقات الشعراء، ليدن: مطبعة بريل.
- حسين، طه [بى تا]، فى الشعراء الجاهلي، نسخة مصورة عن طبعة دار الكتب المصرية، تونس/سوسة: دار المعارف للطباعة و النشر.
- الخطيب البغدادي، ابوبكر احمد بن علي بن ثابت (١٩٧٤م.)، تنقيح العلم، صدره و حققه و علق عليه يوسف العشى، دار احياء السنة النبوية، الطبعة الثانية.
- الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد (١٤١٣ق./١٩٩٣م.)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام: تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية.
- روزنتال، فرانتس (١٣٩٢ش.)، دانش پيروزمند: مفهوم دانش در اسلام قرون وسطا، ترجمة على رضا پلاسيدي، تهران: نشر گستره.
- الزبيدي، محب الدين ابو الفيض محمد مرتضى [بى تا]، تاج العروس من جواهر القاموس، المجلد الثانى، بيروت: دار مكتبة الحياة.

- الزركلي، خير الدين (١٩٨٩م)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الثامنة.
- السمعاني، أبو سعيد عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي (١٣٨٢ق/١٩٦٢م)، الأنساب، تحقيق عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- السيوطي، عبد الرحمن جلال الدين [بي تا]، المزهر في علوم اللغة و أنواعها، الجزء الثاني، شرحه و ضبطه و علق حواشيه محمد احمد جاد المولى، على محمد البجاوي و محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية.
- ضيف، شوقي (٢٠٠٣م)، تاريخ الأدب العربي: العصر الجاهلي، القاهرة: دار المعارف، الطبعة الرابعة و العشرون.
- علي، جواد (١٤٢٧ق/٢٠٠٦م)، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، تهران: آوند دانش.
- الفراهيدي، ابو عبد الرحمن الخليل بن احمد (١٤٠٥ق)، كتاب العين، تحقيق الدكتور مهدي المخزومي و الدكتور ابراهيم السامرائي، قم: دار الهجرة.
- القزويني، زكريا بن محمد بن محمود (١٣٧٣ش)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمة جهانگیر ميرزا قاجار، بكوشش هاشم محدث، تهران: انتشارات امير كبير.
- المقرئ، تقى الدين أحمد بن علي (١٤٢٠ق/١٩٩٩م)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقيق محمد عبد الحميد التميمي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الواقدي، محمد بن عمر الواقدي (١٤٠٩ق/١٩٨٩م)، المغازي، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الثالثة.
- ياقوت الحموي البغدادي (١٩٩٥م)، معجم البلدان، بيروت: دار صادر، الطبعة الثانية.
- [Ed.] (1986), "Ilm", in B. Lewis, V. L. Menage, Ch. Pellat, and J. Schacht (Ed.), *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. III (H-Iram), Leiden: E. J. Brill, pp. 1133-1134.
- Arnaldes, R. (1991), "Ma'rifa", in C. E. Bosworth, E. van Donzel, B. Lewis, and Ch. Pellat (Ed.), *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. VI (Mahk-Mid), Leiden: E. J. Brill, pp. 568-571.
- Goichon, A. M. (1986), "Hikma", in B. Lewis, V. L. Menage, Ch. Pellat, and J. Schacht (Ed.), *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. III (H-Iram), Leiden: E. J. Brill, pp. 377-378.
- Rosenthal, Franz (2007); *Knowledge Triumphant: the concept of Knowledge in medieval Islam*; with an introduction by Dimitri Gutas, Leiden-Boston: Brill.

